

رانندگان پایانه مسافربری امام‌رضا از رانندگی برای دیگران می‌گویند

از زایمان در اتوبوس تا گم شدن مسافر

۶ ساعت گشتن و پیدا نکردن نشانی، تنها حدس‌مان این بود که در بین راه پیاده شده و دیگر سوار نشده است. حتی دوستانش هم خبر نداشتند. ساعت دو نیمه شب شد و جایی نمانده بود که نرفته یا زنگ زده باشیم. تا اینکه من برای آخرین بار داخل اتوبوس را بررسی کردم از زیر صندلی‌ها گرفته تا جای بار. همین موقع بود که متوجه شدم کسی در جاذوب اتوبوس خروپف می‌کند. پرده را که کنار زدم، کسی نبود جز همان دانش‌آموز گم شده.

شوشتری - شاید رانندگی یکی از شغل‌های آسان از نظر دسترسی به کار در این دوران بیکاری باشد، اما به همین میزان شغل سختی هم هست. سختی که از استرس بالا حین رانندگی شروع و به فرسوده شدن در نشست‌های مداوم پشت فرمان خود و ختم می‌شود. با همه این‌ها این شغل گشته مرده‌های زیادی هم دارد؛ که دور تمام سختی‌های آن خط کشیده‌اند و برای اینکه فرمان‌آزوی دوران کودکی خود را به دست بگیرند، راننده شده‌اند. نمونه این افراد هم کم نیست؛ کافی است چرخ‌های در پایانه امام‌رضا (ع) مشهد بزنید و پای حرف رانندگان آن بنشینید. خواهید دید که بیشتر آن‌ها عشق جاده و اتوبوس‌هایشان هستند. مثل مجتبی تقوی که با وجود داشتن دکترای هنوز هم اتوبوس دارد. یا همچون محمد ماهر که سر مایه‌اش برای شروع کاری دیگر کم نیست، اما علاقه‌مند رانندگی برای دیگران است. علاقه‌هایی که همزمان با ۲۶ آذر، روز حمل و نقل، شهر آرامحله را به این پایانه کشاند تا پای صحبت راننده‌هایی بنشیند که قبل از گفتن از مشکلاتشان مثل نداشتن بیمه، قرار نگرفتن در فهرست مشاغل سخت، نامناسب بودن جاده‌ها و موارد مشابه؛ یاد خاطر آشنای می‌افتند. برای شنیدن این خاطرات شیرین به اندازه نوشیدن یک استکان چای با ما همراه باشید.

اولین پسرش در جاذوب اتوبوس به دنیا آمد

همه آقای دکتر صدایش می‌کنند، به این دلیل که این روزها در کنار رانندگی، سرکلاس‌های رشته مدیریت استراتژی در مقطع دکترا می‌نشیند. در حقیقت او تنها راننده‌ای است که در پایانه امام‌رضا (ع) دکترا دارد و کارش جابه جایی مسافر در مسیر مشهد - تهران است. «مجتبی تقوی» با وجود بالا بودن سطح سوادش، علاقه‌مند به رانندگی است و خرج زندگی‌اش از همین راه تأمین می‌شود.

به بهانه همین مشخصه در روزی که به نام او و همکارانش در تقویم مهر خورده است، سراغش رفتیم و او هم در زمان کمی که داشت برایمان از خاطرات سال‌های رانندگی برای دیگران گفت: تو ترمینال تهران در حال سوار کردن مسافرهای مشهد بودم. زن و شوهری سوار شدند که باردار بودن خانم مشخص و تا حدودی رنگش هم پریده بود. همان لحظه حرکت خواستم به شوهر این خانم از حال ناچور همسرش بگویم و اینکه وضعیتش برای مسافرت نامناسب است، اما وضعیت برای مطرح کردن این موضوع مناسب نبود. به همین دلیل چیزی نگفتم. اما حدسم درست بود. چرا که درست بین مسیر میامی - عباس‌آباد درد زایمان این خانم داخل ماشین شروع شد. به اورژانس زنگ زدم. اورژانس دیر کرد؛ مجبور شدم اتوبوس را کنار جاده پارک، مسافرها را پیاده کنم و جای خواب اتوبوس را در اختیار این خانم بگذارم تا به راحتی فرزندش را به دنیا بیاورد. در همین اتوبوس فرزند او با کمک چند تن از بانوان مسافر به دنیا آمد. با شنیدن خبر سلامتی مادر و کودک پیشنهاد کردم که نامش را رضا بگذارند.

نشود بلکه حتی از دماغ یک نفر خون هم نیاید.

صلواتی که جلوی چپ شدن ماشین را گرفت

تقوی خاطره دیگری هم تعریف می‌کند و از لطف امام‌رضا (ع) می‌گوید: چند ساعت از زمان حرکت از سمت کرج به مشهد بیشتر نگذشته بود، درست به خاطر دارم که کمتر از دو ساعت مانده بود تا زائرهای امام‌رضا (ع) را در ترمینال مشهد پیاده کنم؛ ناگهان لاستیک جلویی سمت شاگرد ترکید. با سرعت ۱۰۰ کیلومتری که داشتم، دیگر فرمان قابل کنترل نبود و اتوبوس خودش را این‌ور و آن‌ور می‌کشید، به یک طرف خم شده بود و چیزی نمانده بود تا چپ کنم. صدای جیغ و فریاد مسافرها بلند شده بود و منم از همه ناامیدتر بودم؛ ناگهان یک نفر از مسافرها با آوردن نام امام‌رضا (ع) صلوات فرستاد. همه با او هم صدا شدند و چند صلوات پشت سرهم فرستادند. همین صلوات‌های دسته‌جمعی و لطف امام‌رضا (ع) باعث شد نه تنها ماشین چپ

مسافری که گم شد

جمشیدزمان پور دیگر راننده‌ای که تجربه ۱۵ سال رانندگی اتوبوس را دارد و از رانندگان پایانه امام‌رضا (ع) است؛ ضمن گفتن از سختی‌های رانندگی که با وجود این هنوز جزو مشاغل سخت قرار نگرفته است، به یادماندنی‌ترین خاطره سال‌های کاری‌اش را این‌طور تعریف می‌کند: چند سال قبل دانش‌آموزان پسر یکی از دبیرستان‌های مشهد را به اردوی نیشابور بردم. اردو یک روزه بود، زمانی هم که دانش‌آموزان را در نیشابور سوار اتوبوس کردیم فهرست کامل بود، اما جای تعجب داشت که هنگام تحویل آن‌ها به خانواده‌ها یک پسر نبود. همه جا را گشتیم و به هر جا ذهنمان می‌رسید زنگ زدیم، اما انگار آب شده و رفته بود زیر زمین. بعد از

خودم اشهدش را خواندم

محمد ماهر و را در پایانه امام‌رضا (ع) با دست به خیر بودنش می‌شناسند. راننده اتوبوسی که هر سال ۱۰ روز پذیرای زائران امام‌رضا (ع) در ایام شهادت این امام (ع) است. پای صحبت‌هایش که می‌نشینیم، خاطره‌های به یادماندنی‌اش به همین روزها برمی‌گردد: به سنت هر سال، ماه صفر یکی از سال‌ها تعدادی از زائران امام‌رضا (ع) را برای زیارت به مشهد آوردم. آن سال مادر هم همراه شد. سن و سال دار بود، اما عشق زیارت‌آقا را در روز شهادتش داشت. سر همین علاقه هم همان سال هنگام زیارت بر اثر ازدحام جمعیت زیر دست و پا ماند. به بیمارستان منتقلش کردیم، اما آن‌جا هم آرام نگرفت و گفت آقا در حرم به من گفت ساعت ۹ شب می‌آید دنبالم در همان خانه خودم؛ باید همین الان به خانه برگردم. با اصرار او همه زائران را در مشهد گذاشتم و مادرم را به خانه‌مان رساندم. همان طور که گفته بود درست ساعت ۹ شب از من خواست تا اشهدش را بخوانم و هنوز به ثانیه نرسیده بود از بین‌مان رفت.

چند ساعت از زمان حرکت از سمت کرج به مشهد بیشتر نگذشته بود، درست به خاطر دارم که کمتر از دو ساعت مانده بود تا زائرهای امام‌رضا (ع) را در ترمینال مشهد پیاده کنم؛ ناگهان لاستیک جلویی سمت شاگرد ترکید

